

روشن است ذکر و نقل این حجم بالا از حدیث، مثل و شعر حتی در یک متن کتبی به شکلی که قسمت‌هایی را که به قلم خود نویسنده است تحت الشعاع قرار دهد، خیلی رایج نیست و طبیعتاً در یک محاوره و صحبت شفاهی آن هم صحبت و گفتوگویی که به نحو ارجحی بدون آمادگی و هماهنگی قبلی و بدون استفاده از متن انجام شود

ما تکره لها...: «تا آنجا که می‌فرماید: «واستقبح من نفسک ما تستقبح من غیرک و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسک.» و در جای دیگر می‌فرماید: «ارض للناس ما ترضی لنفسک و آت الی الناس ما تحب آن یوتی الیک.» از امام حسن (ع) بشنویم که: «صاحب الناس مثل ما تحب آن یصاحبک.» و از امام باقر (ع): «قولوا للناس أحسن ما تحبون آن یقال لکم.» از امام صادق (ع) بشنویم که: «أحبوا الناس ما تحبون لأنفسکم أما يستحبی الرجل منکم آن یعرف جاره حقّه و لا یعرف حق جاره.» حکومت‌هایی که با اتکا بر مذاهب غیر اسلامی یا گرایش‌های مذهبی غیر شیعی بر سر کار آیند، نه فقط اسلام سیاسی و تشیع سیاسی بلکه تمام ابعاد اسلام و تشیع را از میان خواهند برد و ما را به روزی می‌نشانند که بگوییم: «عتبت علی سلم فلما ترکته و جربت أقواما بکیت علی سلم.» ... در هر قدمی که برمی‌داریم، باید همه جوانب را ملاحظه کنیم و گرنه به گفته شاعر عرب: «إن الزنائر آن حرکتها سفلهما من کورها اوجعت من لسعها الجسدا.» (۲)

روشن است ذکر و نقل این حجم بالا از حدیث، مثل و شعر حتی در یک متن کتبی به شکلی که قسمت‌هایی را که به قلم خود نویسنده است تحت الشعاع قرار دهد، خیلی رایج نیست و طبیعتاً در یک محاوره و صحبت شفاهی آن هم صحبت و گفتوگویی که به نحو ارجحی بدون آمادگی و هماهنگی قبلی و بدون استفاده از متن انجام شود، عادتاً رخ نمی‌دهد، مگر آنکه اولاً گوینده دارای حافظه و حضور ذهن خارق‌العاده و فوق‌طبیعی باشد و ثانیاً در حال مشاعره یا به‌رخ‌کشیدن و مفاخره درمورد توانایی محیرالعقول ذهن و حافظه‌اش در به‌خاطر سپردن این همه روایت، مثل و شعر باشد؛ امری که لااقل قسمت دومش (ثانیاً هیچ تناسبی با شخصیت آخوند خراسانی آن هم در گفت‌وگو با شخصیت بزرگ دیگری همچون میرزای نائینی ندارد.

۶. آنچه به‌صورت جدی سوال برانگیز و باورناپذیر است و حقیقتاً توجیه آن نزدیک به «محال عادی» به‌نظر می‌رسد، باقی‌ماندن متن به این مفصلی با

... آیا عمال این حکومت [=حکومت محمدعلی‌شاه که مشروعه‌خواهان از آن با عنوان حکومت مشروعه طرفداری می‌کنند] کامل‌ترین مصداق‌های این اشعار نیستند: «ظلموا الرعیه و استجازوا کیدها و عدوا مصالحها و هم اجراوها ساس الانام شیاطین مسلطه فی کل مصر من الوالین شیطان»...

... پس از وفات پیامبر که عباس بن عبدالمطلب و برخی دیگر از امیرمومنان خواستند قیام کند و منصب خلافت را عهده‌دار شود، ایشان نپذیرفت و پاسخ‌شان حکایت از آن داشت که اوضاع زمانه را برای این امر مناسب نمی‌داند و «مجتنی الثمره لغير وقت ایناعها کالزراع بغير ارضه.»

چنانکه امام حسن (ع) نیز از خلافت کناره گرفت و در تعریف جهل فرمود: «سرعة الوثوب علی الفرصة قبل الاستكمال منها.»

و در تعریف عقل فرمود: «التجرع للغصة حتی تنال الفرصة»...

اینک من هم می‌گویم:

«جعل... لکل شیء قدرا و لکل قدر اجلا.»

«إذا رمت الامانی قبل وقت فلست بواجد تلک الامانی

فقبل الوقت کان سوال موسی

فکان جواب ذلک لن ترانی»...

... می‌بینیم که حکومت‌های باطل روزبه‌روز قوی‌تر می‌شوند و به‌جای حق مثل همیشه همچنان زور حاکم است:

«الدهر کالدهر و الایام واحده و الناس کالناس و الدنیا لمن غلبا.»

... وقتی این فجایع و کشتارها [=کشتار شیعیان توسط عثمانی‌ها] را در کنار فشارهای صفویان و وابستگان‌شان بر اهل سنت و توهین‌هایی که به مقدسات سنن کردند، می‌گذارم، بی‌اختیار به یاد حدیث شریف امام باقر (ع) می‌افتم:

«یحشر العید یوم القیامة و ما ندی دما فیدفع الیه شبه‌المحجمه أو فوق ذلک فیقال له هذا سهمک من دم فلان، فیقول یا رب انک لتعلم أنک قبضتنی و ما سفکت دما، فیقول بلی سمعت من فلان روایة کذا و کذا فرویتها علیه فنقلت حتی صارت الی فلان الجبار فقتله علیها و هذا سهمک من دمه.»

نیز این حدیث شریف به روایت صدوق از امام صادق (ع):

«یجیء یوم القیامة رجل الی رجل حتی یلطخه بالدم و الناس فی الحساب فیقول یا عبدا... ما لی و لک فیقول اعنت علی یوم کذا و کذا بکلمة فقتلت.»

از پیامبر بشنویم که:

«ما أحببت أن یأتیه الناس الیک فأنه الیهم و ما کرهت أن یأتیه الناس الیک فلا تأنه الیهم.» و از امیر مومنان که خطاب به امام حسن (ع) می‌فرماید:

«یا بنی اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک، فاحبب لغيرک ما تحب لنفسک و اکره

ضعیف برای عالم سترگ و محقق مدققی همچون آیت‌... شیخ محمد کاظم معروف به آخوند یا محقق خراسانی که حل و فهم ظرایف علمی و دقائق اصولی کفایه‌اش هنوز که هنوز است گرمابخش مجالس علمی و محافل حوزوی در بالاترین سطوح است، اصلاً شایسته نیست بلکه اساساً و عادتاً ممکن هم به‌نظر نمی‌رسد.

۴. گذشته از ضعف یا قوت، بعضی از اشکالات ارائه‌شده در متن این گفت‌وگو به شکل شگفت‌آوری نو و به‌روز هستند! و به‌صورت معناداری شبیه شماری از اشکالات و شبهاتی هستند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌وسیله تعدادی از مخالفان جمهوری اسلامی ایران به‌خصوص برخی ملی‌گراها و سکولارهای نمازخوان (!) مطرح شدند؛ البته با این تفاوت که تعداد زیادی روایت و شعر عربی نیز به این اشکال‌ها افزوده شده است تا شباهت و سازگاری بیشتری با سخنان و بیانات یک عالم دینی پیدا کنند.

جالب آنکه بخشی از اشکال‌ها از این هم به‌روزتر بوده و ناظر به تشکیل گروه‌های تروریستی القاعده و داعش هستند! البته اگر اصل صدور این مطالب از مرحوم آخوند خراسانی اثبات می‌شد و نه قطع و اطمینان، بلکه حتی ظنی قابل اعتنا و عقلایی نسبت به صحت این روایت به‌دست می‌آمد، صرف‌نظر از این اشکال تنها به این صورت ممکن بود که بیان این نکات نو و به‌روز به‌وسیله جناب آخوند را نوعی پیشگویی کرامت‌گونه برای ایشان به‌حساب آوریم.

گرچه در این صورت به‌خاطر ابتدای این اشکالات بر استدلال‌های ضعیف و سست و بر مفروضات نادرست به‌ناچار باید از راوی درخواست می‌کردیم کمی بیشتر حافظه خویش را بکاود تا شاید تمه این روایت را نیز به‌خاطر آورد که احتمالاً آخوند در پایان فرموده باشد: «این بود خلاصه‌ای از توهماتی که صدسال بعد به‌عنوان اشکال به‌وسیله عده‌ای مطرح می‌شود و پاسخ این اشکالات نیز با کمی تأمل برای هر انسان صاحب عقلی که از مبانی کلامی و فقهی شیعه آگاهی داشته باشد، تا چه‌رسد به علما و فقها آشکار است!»

۵. متن سخنان نسبت داده شده به آخوند خراسانی به‌صورت مبالغه‌آمیز، غیرطبیعی و غیرقابل‌باوری آکنده از استشهادها و استنادهای فوق‌العاده زیاد به روایات، امثال و اشعار عربی است.

به قسمت‌هایی از این متن توجه فرمایید:

... و زبان حال‌شان این شعر ابوعطای سندی باشد:

«یا لیت جور بنی مروان عاد لنا یا لیت عدل بنی العباس فی النار»

و بگویند:

«و ما جاء یوم ارجعی فیه راحة فجز بته الالبکیت علی أمس»...